

نقدی بر رمان «راز ناشناس»

نوشته نورالدین آزاد

مجتبی حبیبی



* راز ناشناس

* نورالدین آزاد

* نشر شاهد، چاپ اول، ۱۳۸۶

زنجیرهای شلاق مانند جوانی که یک پایش مصنوعی است را بیهوش ساخته و وی را آتش می‌زند... آغاز می‌گردد: تن نیمه‌جان ناشناس، رساندنش به بیمارستان و تلاش شخصیت اول (نجف‌علی مظلومی) برای پیدا کردن خانواده او از یک سو، و تلاش برای شناسایی و به دام پلیس انداختن آنها از سویی دیگر. آیا تلاش نجف‌علی با شصت سال سن و زنش کبرا نتیجه خواهد داد؟ همین دو سؤال نیاز و کشش لازم برای خواندن ادامه رمان را در خواننده ایجاد می‌کند. به تناوب زندگی شخصی نجف‌علی و دو فرزندش که یکی (محمدعلی شهید شده است) و دیگری در مأموریتی که به بصره رفته بوده، مفقودالامر شده به خواننده معرفی می‌شوند. بزرگ شدن دو پسر نجف‌علی، به جبهه رفتنشان (محمدعلی با اولین گروه آزادگان به میهن برمی‌گردد و در تهران در همان بیمارستانی که نجف‌علی بازنشسته آنجا بوده

از معدود کتاب‌های ناشران دولتی و نهادهای که خواسته‌های خوانندگان با سلیقه‌های متفاوت را برآورده می‌کنند رمان «راز ناشناس» است. این رمان برای اولین بار در گونه ادبیات داستانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از سبک ادبیات «معمایی - جنایی» به طرح پایمردی پدران و مادران و ... شهدا و ایثارگران می‌پردازد. به اشخاص حریص حتی با عنوان منتسب به شهدا (پدر شادی [زن شهید] حواله‌های مختلف گرفته است) و ایثارگران می‌پردازد که همیشه منتظر فرصت و شکارکننده لحظه‌ها هستند. رمان به تعبیری از کنشی و واکنشی بودن «لغزیدن پای شخصیت او را وارد ماجراهای پیاپی می‌کند که هرگز انتظارش را نداشته است» معمایی در حد فاصل بهشت زهراي تهران و حومه شهرری با ورود شخصیت‌های اول به ماجرا (سه نفر جوانی که سر و صورت خود را پوشانده و موتورسیکلت سوار هستند با ضربه‌های

است بر اثر عفونت جراحتهای شکنجه در عراق به شهادت می‌رسد) و دورانی که پدر و مادر پیر در تنهایی‌شان روزهای سخت ماندن در دنیا را تجربه می‌کنند در فصل‌های بعدی به اطلاع خواننده می‌رسد. تیم پزشکی همان تیمی است که نتوانسته بود محمدعلی را نجات دهد. گروه پزشکی با بیمار بیهوش مشکلات عدیده‌ای پیدا می‌کند؛ بر اثر صدمات ترکش کوچکی که سال‌ها پیش در جبهه به سر وی اصابت کرده و میان مخچه و مغز جا خوش کرده علائم حیاتی بیمار به مخاطره می‌افتد. از طرفی متقاعد کردن گروه پلیس که سرهنگ درخشان کارآگاه آن است و سروان محسن برای این که بیمار را باید از خطرهای احتمالی حفاظت کنند برای نجفعلی سخت است. خود نجفعلی است که به عنوان وظیفه مقدس تلاش‌های فراوانی به عمل می‌آورد و در نهایت ضارب‌ان شناسایی می‌شوند. راز ناشناس که باز بر محور شرارت عده‌ای به سرکردگی یک تازه به دوران رسیده پولدار (خسرو) بوده است مشخص می‌شود. خسرو می‌خواسته با نابود کردن ناشناسی (هویتش در آخر رمان مشخص می‌شود که نقی برادر شهید تقی است که با محمدعلی شهید شده بود) نامزد وی را تصاحب کند. دو شخصیت محوری (نجفعلی و زنش کبرا) در جریان برملا کردن «راز ناشناس» از خوان‌های مختلف می‌گذرند، خطر می‌کنند، مورد تهدید قرار می‌گیرند و عروسشان را (شادی زن شهید محمدعلی که سال‌ها از شهادت شوهرش می‌گذرد؛ و با حضور در بیمارستان و دیدار با سروان محسن به پیشنهاد ازدواج با او جواب مثبت می‌دهد) از دست می‌دهند. از طرفی ماجرای مشابه خانواده مظلومی را خانواده حسینی داشته‌اند که در نهایت همه در آپارتمان کوچک مظلومی ساکن می‌شوند. در رمان «راز ناشناس» شخصیت‌ها به جای رویین‌تن بودن، رویین روان هستند. آنها از آزمون‌های بزرگ زندگی نمره قبولی گرفته‌اند. از خدای خود به خاطر شکیبایی‌شان نمره قبولی گرفته‌اند. جاری کردن داستانی که زندگی هشت - نه نفر از رزمندگان را از اول تا پایان، آن هم بدون لال‌آور شدن در قالب معمایی - جنایی، کاری بزرگ است که از نویسنده‌ای با تجربه نوشتن چندین فیلمنامه و فیلمنامه‌های مجموعه‌های تلویزیونی برمی‌آید. بر همه مشخص است که خواندن داستان پلیسی برای اکثریت خوانندگان مطلوب است. بر این اساس نشر شاهد به عنوان متولی امور فرهنگی شهدا و ایثارگران - شاید برای اولین بار - از قلم نویسنده‌ای با تجربه استفاده کرده است تا بیشترین خواننده از یک رمان را بالقوه داشته باشد که خواه ناخواه متأثر از فضای معنوی شهدا و ایثارگران می‌شوند. گونه معمایی - جنایی با قدمت بیش از دو قرن هنوز هم در ادبیات جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. شخصیت‌پردازی: به رغم اینکه داستان پرشتاب و سرشار از

حرکت است و در فضایی بین تهران و شهرری و مرزهای غرب کشور رفت و آمد می‌کند، شخصیت با تمامی زوایای رفتاری، ذهنی، عقیدتی و علایق و سلايق تجسم یافته و آدمی است روستایی زاده، زحمت‌کش، قانع، صبور، خویشتندار و همیشه هم تصمیم‌های مهمش را رو به قبله ایستاده می‌گیرد. مؤمنی است که خیرخواه همه است. مفید بودن خود و فرزندان و خانواده همیشه برای او دغدغه است. بعد از درگیر شدن در ماجرای ناشناس به رغم تهدیدهای افراد شرور به عهد روز اول خود وفادار مانده است که به هر قیمتی خانواده‌اش را خواهند یافت و دشمنانش به دست قانون سپرده خواهند شد. شخصیت نجفعلی با آن همه داغ‌دیدی جسورانه موانع پر تعداد رسیدن به نتیجه را یکی پس از دیگری از سر راه خود برمی‌دارد. امامزاده حمزه از زمانی برایش مأمین و محل تصمیم‌گیری شده است که در خوابش معصومی ظاهر شده و فرمان داده بود که به هنگام درماندگی آنجا با خدایش راز و نیاز کند. نجفعلی به قدری معتقد است که نوبت سفر حج خود و زنش را به پدر و مادر عروسش می‌دهد. خواننده، قهرمان رمان معمایی را - که با غلبه بر شرارت‌ها به نتیجه می‌رسد و معما را حل می‌کند - بسیار تحسین می‌کند، چرا که در قلب هر انسان با نیت پاک غلبه خیر بر شر دارای اهمیت بسزایی است. نجفعلی از بنیاد شهید و امور ایثارگران هیچ پول و امکاناتی نگرفته است چون همیشه مخارجش را با همان حقوق بازنشستگی رو به راه کرده است. تهور و شجاعت نیز به‌ویژه آنگاه که در جهت عقیده باشد برای خواننده همیشه تحسین‌برانگیز است. فصل مربوط به یورش نجات‌علی فرزند [نجفعلی]، تقی و جلال به بازداشتگاه عراقی‌ها در بصره شدت امنیتی در دهه هفتاد و کشتن شکنجه‌گری به نام «کاظم - شمر» بسیار درخشان است هرچند که عواقب آن حمله به درستی کشف نشده است.

بخش بسیار متأثرکننده خواننده، حضور مادر بر بالای جسد فرزند شهیدش و عروس بر بالای جسد شوهر شهیدش، سرشار از دردناست که در پوشش «مصلحت خداوند» ادامه منطقی پیدا می‌کند. به‌طور کلی زنان در رمان «راز ناشناس» شجاع، فداکار، مؤمن و وفادار به عهد و محترم شمارنده حقوق مرد هستند. در کل رمان «راز ناشناس» به‌رغم چاپ غیرمطلوب و پرغلط، از رمان‌هایی است که اگر نوشته نمی‌شد خلایق در ادبیات مربوط به هشت سال دفاع مقدس برجای می‌ماند. ضمن اینکه این سبک می‌تواند راهگشای بسیاری از نویسنده‌ها باشد که از ادبیات‌زدگی آمریکایی مصون باشند. آنچه فرهنگ ایثار نیاز دارد خلوص افراد، پشتکارشان و ایمان و شکیبایی‌شان است نه قهرمانی از نوع آمریکایی که فردی غول‌پیکر و عضلانی و خشن و بیگانه با معیارهای انسانی است.